

پرسش و پاسخ

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

❖ آقای رستگاری از خرم‌آباد می‌نویسند:

«... با خواندن نقد خاطرات آقای منتظری و نیز انتقادی که به یکی دو خاطره آقای هاشمی رفسنجانی درباره امام در فصلنامه ۱۵ خرداد کرده‌اید، باید عرض کنم اولاً اعتماد من از کتاب‌های خاطراتی که این روزها منتشر می‌شود به کلی سلب شد و نظرم در این باره به کلی تغییر کرد، ثانیاً چند سؤال برایم پیش آمد که فکر کردم جواب آن را از شما بخواهم. امیدوارم که سؤالات مرا بی‌جواب نگذارید:

سؤال اول اینکه از چه راهی بفهمیم چه خاطرات و نقل قول‌هایی راست و صحیح است و چه خاطراتی کذب و غلط است. سؤال دوم اینکه غرض اشخاص از گفتن این خاطرات دروغ چیست؟ و چرا به این کار خلاف دست می‌زنند؟ سوم اینکه چرا مسئولین دولتی جلوی این

کارهای غلط و خلاف را نمی‌گیرند و اجازه می‌دهند هر خاطره و کتابی چاپ و منتشر شود. در خاتمه از شما سروران ممنونم که در فصلنامه ۱۵ خرداد بدون پرده‌پوشی وقایع را می‌گویید و ما را روشن می‌کنید و...

* * *

☑ در پاسخ جناب آقای رستگاری بایسته است یادآور شویم:

۱. این‌گونه نیست که همه کتاب‌های خاطرات که این روزها منتشر می‌شود با تحریف و دروغ و ادعاهای ناروا همراه باشد.

۲. خاطره‌شناسی دارای فنون و محک‌های ویژه‌ای است که کارشناسان این رشته با بهره‌گیری از آن فنون می‌توانند خاطرات راست را از نادرست و سره را از ناسره باز شناسند و روایت‌های معتبر را از آورده‌های مخدوش جدا کنند که شرح آن از مجال این پاسخننامه بیرون است.

شما اگر به نقد خاطرات آقای منتظری که در همه شماره‌های فصلنامه آمده است نگاهی داشته باشید راه‌های بازشناسی روایت‌های درست را از نادرست تا پایه‌ای می‌توانید به دست آورید. مطالعه روی تاریخ و داشتن دید تاریخی در شناخت واقعیت‌ها و شناسایی دروغ‌پردازی‌ها و تحریف‌گری‌ها تأثیر بسزایی دارد.

این نکته نیز در خور یادآوری است که اگر در کشور ما خاطره‌گویی‌ها و خاطره‌نویسی‌ها تحت ضوابط و معیارهای علمی درآمده بود و کارشناسان و صاحب‌نظران متعهد، روی خاطراتی که گفته و نوشته می‌شود نظارت داشتند، بی‌تردید انتشار خاطرات به شکل افسار گسیخته و بی‌حساب و کتابی که اکنون می‌بینیم، در نمی‌آمد و ارزش و اعتبار خاطرات به زیر سؤال نمی‌رفت.

در اینجا وظیفه خود می‌دانیم به مسئولان فرهنگی هشدار دهیم که پیرامون خاطراتی که به بازار می‌آید و کتاب‌هایی که به نام تاریخ به رشته نگارش کشیده می‌شود، اگر اندیشه‌ای ریشه‌ای انجام نپذیرد و حد و مرز معقولی پدید نیاید و کنترلی صورت نگیرد، عناصر مرموز و

منحرف در آینده به مراتب بدتر از امروز به تحریف تاریخ دست می‌زنند و بافته‌های زهرآگین و گمراه کننده خود را زیر پوشش تاریخ‌نگاری و خاطره‌نویسی عرضه می‌دارند، واقعیت‌ها را وارونه می‌نمایانند و تاریخ را بیش از گذشته خدشه‌دار می‌کنند.

۳. در مورد اینکه «غرض اشخاص از گفتن این خاطرات دروغ چه می‌باشد» باید بدانید که این روزها خاطره‌نگاری جایگاه خود را به عنوان یک رسالت مقدس و مهم تاریخی از دست داده و به شکل ابزاری برای تسویه حساب‌های شخصی، فخرفروشی، انتقام‌ستانی، مأموریت‌های شیطانی، خودنمایی و... درآمده است. عناصری که زیر پوشش خاطرات و نگارش تاریخ به دروغ‌پردازی، وارونه‌نویسی و تحریف‌گری می‌پردازند چند دسته‌اند:

الف) دشمنان دین و ملت و عناصر ضد انقلاب که تلاش دارند با تحریف‌گری‌ها و دروغ‌پردازی‌ها انقلاب اسلامی را به چالش بکشند، استقلال ایران را به خطر اندازند، نسل امروز و نسل‌های آینده را از انقلاب و آرمان‌های آن بیگانه سازند. استکبار جهانی و عوامل آن، که با توطئه‌های گوناگون نتوانستند انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند و سرمایه‌های سرشار ایران و سرنوشت ملت را دستخوش امیال استعماری خود قرار دهند، به تحریف تاریخ روی آورده‌اند تا شاید بتوانند نسل‌های آینده را از انقلاب بیگانه و راه انقلاب را بی‌رهر و سازند و به آز و نیاز استعماری خویش برسند.

ب) ورشکسته‌های سیاسی و واماندگانی که راهشان از ملت جداست و اصولاً انقلاب اسلامی را برنتابانده‌اند و آرمان‌ها و اهداف انقلاب را با منافع باندی و سیاسی خود مغایر می‌بینند، از این رو ناگزیرند به تحریف انقلاب اسلامی دست بزنند و آن را به گونه‌ای بنمایانند که با وابستگی فکری و اندیشه‌های لیبرال دموکراسی غربی آنان همخوانی پیدا کند.

ج) عناصری که در نهضت امام و انقلاب اسلامی هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند یا حضور کم‌رنگ، ناچیز و حاشیه‌ای داشته‌اند، اکنون می‌کوشند که با گزافه‌گویی‌ها و خاطره‌بافی‌های بی‌پایه و خلاف واقع نقش خود را در انقلاب برجسته نشان دهند.

د) عناصر قدرت‌طلبی که خواب رهبری می‌بینند! و بدین منظور می‌خواهند وانمود کنند که از

آغاز نیز رهبر بوده و به اصطلاح «تالی تلو»!! امام بلکه جایگاه والاتری از امام در رهبری نهضت و انقلاب داشته!! و در مواردی به امام رهنمودها داده‌اند!! و در مقام تواضع، فروتنی و از خودگذشتگی! می‌پذیرند که آنان را «مشاور» امام بدانید!! و «محرم راز» امام بخوانید!! و با زبان بی‌زبانی می‌کوشند به مردم و تاریخ بیاوراند که هرگاه امام از آنان «حرف شنویی» داشتند! پیش می‌بردند و پیشرفت می‌کردند! و در مواردی که امام رهنمودها و دیدگاه‌های حکیمانه آنان را نپذیرفتند زیان دیدند و سالیان بعد برای امام به اثبات رسید که آنان از جایگاه رهبری! واقعیت‌ها را بهتر و ریشه‌ای‌تر در می‌یافتند و نظر می‌دادند!!

ه) عناصر ورشکسته‌ای که از امام و انقلاب اسلامی ایران ضربه خورده و آسیب دیده‌اند، اکنون به منظور انتقام‌گیری از امام و امت و تبرئه خود به تحریف تاریخ می‌نشینند و با به اصطلاح خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی تلاش می‌کنند حقایق را درز بگیرند، دروغ‌هایی را استواری بخشند و لغزش‌ها و لرزش‌ها، کاستی‌ها و نادرستی‌های خود را از دید تاریخ و تاریخ‌نگاران پوشیده دارند و ننگ را با رنگ بزدایند.

اغراض گوناگون دیگری نیز در این‌گونه خاطره‌گویی‌ها و خاطره‌نویسی‌ها در کار است که برای بازگو کردن آن مجال نباشد.

۴. اما اینکه چرا مسئولان امور فرهنگی با این‌گونه خاطره‌گویی‌های زیان‌آور و گمراه‌کننده برخورد نمی‌کنند، تنها باید بگوییم: «جانا سخن از زبان ما می‌گویی»!

پیرایه‌های بی‌ریشه به دانشوران منطق و اندیشه

خوانندگان فرهیخته حتماً به یاد دارند که در شماره ۸ فصلنامه ۱۵ خرداد در پاسخ به حجت‌الاسلام آقای رضوی افتخاری که پیشنهاد داده بودند: «... اگر موافقت می‌نمودید که جواب آقای منتظری هم در فصلنامه درج شود واقعا حرف نداشت و اتمام حجت برای همه بود...» صریحا اعلام کردیم:

... فصلنامه ۱۵ خرداد برای چاپ پاسخ‌های علمی و منطقی از جانب نامبرده آمادگی

کامل دارد، لیکن تا آنجا که تجربه نشان داده است، او و شبکه حاکم در بیت او و اصولاً همه کسانی که به بیراهه می‌روند، هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دهند با استدلال علمی و منطقی با اهل علم و قلم روبه‌رو شوند. آنها به کاستی‌ها و ضعف‌های خود بهتر از دیگران واقف‌اند و می‌دانند اگر به گفتگو، مناظره، مباحثه و تضارب افکار با اهل نظر بپردازند، واقعیت‌ها آشکار شده و تحریفات آنها نمایان می‌شود، از این رو، از هر گونه پاسخ به اشکالات و انتقادات گریزانند...^۱

ما به حق می‌دانستیم که باند مهدی هاشمی، جز زور و ترور، هوچی‌گری و بهتان‌تراشی هنری ندارند و کاری بلد نیستند، در برابر نقد علمی و اشکال و ایراد منطقی اگر عرضه و جریزه داشته باشند، به قتل و ترور دست می‌زنند و آدم می‌کشند و اگر جرأت و جسارت این‌گونه کارها را نداشته باشند، هر گونه نقد و نظر و اشکال و ایراد را با اتهام و افترا پاسخ می‌گویند و به ترور سفید روی می‌آورند. اکنون به مصداق «گواه شاهد صادق در آستین باشد» بخشی از نامه آقای مصطفی ایزدی به حجت‌الاسلام دکتر سید حمید روحانی را در پی می‌آوریم تا این ادعای ما برای همه - حتی برای دیرباوران - نیز به درستی ثابت شود و خوی و سرشت شبکه حاکم در بیت آقای منتظری بیش از پیش آشکار گردد؛ آقای ایزدی خطاب به دکتر سید حمید روحانی می‌نویسد:

... راستش را بخواهید من از دو دهه قبل به شما مشکوک شدم، از همان وقتی که شنیدم جلد اول نهضت امام خمینی که یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان ایرانی مقیم نجف اشرف بوده و در روزهای پر مشغله طلاب در سفر امام خمینی به پاریس و اوج‌گیری قیام مردمی، جناب عالی سوء استفاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده‌اید (مشروع^۲ این سوء استفاده فرهنگی و ضد اخلاقی را سایر شرکایان در تدوین کتاب

۱. فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۸، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۸۹.

۲. کذا در اصل.

یادداشت

۱۴۵۸/۸/۱۴

بیت

آقای حمید روحانی

در مسئول نشانی ۱۵ خرداد...

با سلام، به آگاهی می‌رسانم: بنده بدلیل علاقه به تاریخ معاصر و مرکزیت رجعت‌ست‌ها در این
برهه از تاریخ ایران، به‌ویژه علاقه‌مندی به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری (ره‌ظله) دارم، چگونه مطالبی
را که در «علمیه» منتشر شده یا گفته شود، می‌خوانم و می‌شنوم. از جمله «در آستانه آستانه» در مجله ۱۵ خرداد
که ذیل بحث «علاقه تطبیقی و تاریخی در علم و انگیزه‌های پیدایش جریان‌های منتظری» می‌نویسید.
راستش را نمی‌خواهم از دو دهه قبل به شما مشکوک شوم. از همان وقتی که شنیدم جلد اول
«نهضت امام خمینی» که یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان ایران می‌توانستند بنویسند بوده
و در روزی پرسیدم طلاب در سفر امام خمینی به نایب و اوج گری قیام مردمی، جناب‌عالی
سور استغاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده‌اند.

در سرچ این سور استغاده ذهنی و ذهنی و هنر اخلاق را سایر شیوه‌ها بیان در تدریس آن به‌شوق، در
خطرات خود خواهند نوشت، همانگونه که همیشه از آن را گفته و حتی حاضر شده‌اند.
وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از احادیث که می‌توانم
خارج از ارب و نزاکت شما به اطلاع و علمای حوزه‌های مختلف را در آن دیدم، این شک افزوده
شد تا این که تا می‌رسد به امام خمینی نوشید و در آن نسبت نمی‌توانید که به نوشتن آن کتاب در آن
تاریخ معاصر دارید و آن حضرت نیز آن را در یک فضای تبلیغاتی داشته‌دار - که در دست‌نشان
در جلد دوم و سانه‌های سازمان داده بودند - برای رسیدگی و برخورد با ~~آن~~ نوشتن آن فوق‌به
رئیس جمهور وقت، آیت‌الله‌عظمی ارجاع دادند و این از رسیدگی معلوم شد، ادعا نمی‌شود
با پس‌انداز و شک من بیشتر شد و نیز اینست که جناب‌عالی تاوری دارید که در اجرای آن
ناموفق هستید.

ص ۱

فوق در خاطرات خود خواهند نوشت، همان‌گونه که بخشی از آن را گفته و خیلی‌ها شنیده‌اند). وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از اهانت‌های قلم خارج از ادب و نزاکت شما به مراجع و علمای حوزه نجف را در آن دیدم، این شک افزوده شد، تا اینکه نامه‌ای به امام خمینی نوشتید و در آن نسبت‌هایی به نویسندگان کتاب‌های درسی دبیرستانی تاریخ معاصر دادید و آن حضرت نیز آن را در فضای تبلیغاتی دامنه‌دار - که دوستانتان در جراید و رسانه ملی سامان داده بودند - برای رسیدگی و برخورد با نویسندگان فوق به رئیس جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای ارجاع دادند و پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس است، شک من بیشتر شد و پنداشتم که جناب عالی مأموریتی دارید که در اجرای آن ناموفق هستید!!!

آقای مصطفی ایزدی در پی مطالعه نقد خاطرات منسوب به آقای منتظری در ۱۲ شماره فصلنامه ۱۵ خرداد، تنها پاسخی که برای دفاع از خاطرات منسوب به او یافته این است که در بالا آمد و می‌بینید که این پاسخ چقدر منطقی، علمی، محققانه و اندیشمندانه است!! زیرا اولاً آقای ایزدی و در واقع باند مهدی هاشمی پس از گذشت درست ۳۰ سال از چاپ جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی» خواب‌نما شده‌اند که این کتاب «یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان... بوده»! نه تألیف دکتر سید حمید روحانی! ثانیاً «... در روزهای پرمشغله طلاب در سفر امام خمینی به پاریس و اوج‌گیری قیام مردمی» آقای روحانی «سوء استفاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده» است! ثالثاً «مشروع!! این سوء استفاده» را «سایر شرکا! خواهند نوشت» (خط و نشان کاسبکارانه!) و قس علی هذا...

آیا به اشکالات و انتقادات دکتر سید حمید روحانی به خاطرات منسوب به آقای منتظری، پاسخی مستدل‌تر، مستندتر، علمی‌تر و منطقی‌تر از این می‌توان داد؟!

پیش از بیان هر موضوعی بایستی خداوند منان را سپاس گوئیم که به فرموده حضرت امام سجاد(ع) دشمنان ما را از این سنخ افراد قرار داد (الحمد لله الذی جعل اعدائنا من الحمقا)

پیرامون این نامه و ادعاهای آقای ایزدی به چند توضیح و اوضحات ناگزیریم:

۱. کتاب نهضت، امام جلد اول، در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسیده است، و هجرت امام به پاریس در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ بوده است. آقای ایزدی اگر اهل منطق نیست، کاش اهل تحقیق بود و نیم نگاهی به تاریخ نخستین چاپ این کتاب می‌کرد و می‌دید که چاپ آن در سال ۱۳۵۶ در بیروت بوده و در پایان کتاب هم آمده است:

... در آن برهه که چاپ این کتاب به پایان نزدیک می‌شد ناگهان خبر رسید که یزید زمان، ضحاک دوران، و کوتوال پیر ایران، بار دیگر چنگال از آستین جنایت به درآورد و به طور مرموزی ریشه حیات فرزند شجاع و انقلابی اسلام، مجتهد مجاهد آقای حاج آقا مصطفی خمینی را که از بهار عمرش بیش از ۴۷ سال نمی‌گذشت، قطع کرد...^۱

و همه می‌دانند که شهادت حاج سید مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ بود و آن روز که امام به پاریس هجرت کرد و انقلاب اسلامی ایران اوج گرفت، نزدیک یک سال از چاپ کتاب نهضت امام می‌گذشت و این کتاب به ایران رسیده بود و دست به دست می‌گشت.

۲. اگر تدوین کتاب نهضت امام، جلد اول، «یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب بوده» و با چاپ آن به نام دکتر سید حمید روحانی حقی از کسی ضایع شده است، چرا پس از انتشار آن صدای اعتراض از کسی بلند نشد؟ چرا طلابی که در این کتاب ذی نقش بودند موضوع را با امام در میان نگذاشتند؟ و احقاق حق نکردند؟ چرا از آن تاریخ تا کنون هیچ کدام از دست اندرکاران تألیف و تدوین این کتاب در خاطرات خود، در مذاکرات خود در این مورد حرفی نزدند و سخنی بر زبان نیاوردند؟! چرا این دروغ را به صورت سرگوشی تنها به باند مهدی هاشمی قاتل گفتند؟ و به مصداق «إن الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» این دروغ رسوا را تنها در گوش آنان زمزمه کردند؟

آقای ایزدی اگر اهل منطق و تحقیق نیستند کاش اهل اندیشه، خرد و تأمل بودند و این

واقعیت را در می‌یافتند که حوزه نجف مانند دهکده‌ای بود که هر رویداد و جریانی که در آن اتفاق می‌افتاد، بی‌درنگ در جو حوزه انعکاس می‌یافت و به گوش همگان می‌رسید. اگر در زمینه جلد اول کتاب نهضت امام «سوء استفاده» ای شده بود، مانند توپ در حوزه صدا می‌کرد و همه از آن اطلاع می‌یافتند و با در نظر گرفتن دشمنی‌های دیرینه‌ای که نسبت به مؤلف کتاب نهضت امام - به جرم راستگویی و درز نگرفتن واقعیت‌های تاریخی - وجود دارد، چنین جریانی امکان نداشت پوشیده بماند و پس از گذشت ۳۰ سال آزرگار، از آن روز و روزگار، تازه زمزمه آن از سوی دار و دسته مهدی هاشمی قاتل به گوش برسد. این ادعا در واقع از استیصال و درماندگی شبکه حاکم در بیت آقای منتظری حکایت دارد که چون در برابر انتقادهای منطقی آقای دکتر روحانی به کتاب خاطرات منسوب به نامبرده پاسخی ندارند به جوسازی و دروغ‌پراکنی و خط و نشان کشیدن چنگ زده‌اند که بله «مشروع!! این سوء استفاده... را سایر شرکایتان... در خاطرات خواهند نوشت!!» تا از این راه او را از رسالت تاریخی که بر دوش دارد باز بدارند و به سازش و کرنش وادارند، غافل از اینکه تنها «عرض خود می‌برند» و حتی «زحمت ما هم نمی‌دارند» و خود را بیش از پیش رسوا می‌کنند و سرشت زشت و پلید خود را به نمایش می‌گذارند، این‌گونه «تشبثات» نابخردانه و حرکات مذبحانه نمی‌تواند مردان حق را از رسالت مقدسی که بر عهده دارند باز بدارد و بر «دامانشان گردی بنشانند».

بزرگ مردان کجا و آستان ظلم بوسیدن چنان کاری ندارد عقل از آزادگان باور

۳. آقای ایزدی می‌نویسد: «نامه‌ای به امام نوشتید و در آن نسبت‌هایی به نویسندگان کتاب‌های درسی دبیرستانی تاریخ معاصر دادید... و پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس است!!»

باید دانست که نامه دکتر سید حمید روحانی در صحیفه امام به چاپ رسیده و پاسخ مقام معظم رهبری به پیام امام نیز در روزنامه‌های کثیرالانتشار آن روز انعکاس یافته است. ما اکنون نخست به نامه آقای روحانی به امام گذر می‌کنیم و آن بخشی را که ایشان در مورد کتاب‌های درسی روی آن انگشت گذاشته‌اند در پی می‌آوریم:

... محضر مبارک مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله

العظمی امام خمینی متع الله المسلمین بطول بقاء وجوده الشریف

با اهدای سلام و لثم انا ملک الشریف

عطف به نامه مورخه ۱۱ بهمن ۶۷ معروض می‌دارد: برداشت‌ها و تحلیل‌های لیبرالیستی و ماتریالیستی در بسیاری از کتاب‌های تاریخی که در پی پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده و می‌شود و نیز برخی نوشته‌های دور از حقیقت و تحریف شده در کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها در زمینه تاریخ به شدت نگران‌کننده و رنج‌آور است. اینجانب ضمن پوزش از تصدیق اوقات گرانبهای آن امام عزیز به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنم:

۱. کتاب «تاریخ معاصر ایران» که برای دوره‌های متوسط دبیرستان‌ها تدوین شده است درباره کشیده شدن مردم به سفارت انگلستان در پی نهضت مشروطه که بنا بر شواهد موجود با نقشه فراماسون‌های کافر و بیگانه‌پرستان از خدا بی‌خبر انجام گرفت، در ص ۷۷ چنین می‌نویسد:

بهبهانی از میانه راه برای مردم پیغام فرستاد که می‌توانند در سفارت انگلستان متحصن شوند به این ترتیب در حدود بیست هزار نفر به باغ سفارت بیگانه پناه بردند و...

این اظهار نظر در کتاب درسی آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی با این قاطعیت در شرایطی صورت می‌گیرد که اساساً موضوع از دید تاریخ‌نویسان مورد اختلاف است و کسروی ضد اسلام در کتاب «تاریخ مشروطه» ص ۱۰۹ در این باره آورده است:

این گمان هرگز نمی‌رود که بهبهانی یا طباطبایی به پناهِیدن مردم به سفارتخانه، خرسندی داده‌اند و یا چنین گفتگویی در بودن ایشان می‌رفته، چو ما خود دیدیم که آنان با چه سختی‌ها و بیم‌ها روبه‌رو بودند و با این همه از مسجد بیرون نیامدند و سرانجام ناگزیر شدند، روانه قم گردیدند، آن رفتار دلیرانه و جانبازانه آنان کجا و خرسندی به پناهِیدن مردم به سفارتخانه یک دولت بیگانه کجا...

۲. در کتاب «تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران» که در سال ۱۳۶۴ برای برخی از دانشگاه‌ها منتشر شده است... ماجرای کاخ مرمر و حمله به شاه را که از سوی سرباز پرشور و از جان گذشته‌ای به نام «رضا شمس‌آبادی» انجام گرفت، حرکتی کمونیستی و نمود کرده و در ص ۹۵ چنین آورده است:

شمس‌آبادی در ارتباط نزدیک با یکی از گروه‌های مارکسیستی - مائوئیستی فعالیت داشت. وی امکان ترور شاه را به گروه خود خبر داده بود و...

در صورتی که طبق اسناد و مدارک موجود در ساواک و شواهد و دلایل دیگری که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در دست بوده که در جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی» آن را آورده‌ام نامبرده انگیزه اسلامی داشته و هیچ‌گونه ارتباطی با کمونیست‌ها نداشته است...^۱

* * *

بنابراین، ایراد و اشکال جناب دکتر روحانی به کتاب‌های درسی در دو مورد بوده است:
الف. نسبت ناروا به آیت‌الله بهبهانی و ادعای اینکه مردم به دستور او به سفارت انگلستان کوچ کرده‌اند.

ب. اتهام ناروا به رضا شمس‌آبادی و ادعای اینکه نامبرده «با یکی از گروه‌های مارکسیستی - مائوئیستی در ارتباط بوده است».

ما اکنون نیازی نمی‌بینیم که جریان دیدار آقایان حداد عادل، عطاءالله مهاجرانی، اکرمی، زرگرنژاد و جمعی دیگر از دست اندرکاران کتب درسی را با دکتر سید حمید روحانی و تصدیق و تأیید اشکال و انتقادی که آقای روحانی به کتاب‌های درسی داشتند، از جانب آنان، بازگو کنیم. ما تنها به آوردن پاسخ مقام معظم رهبری به امام^۲ بسنده می‌کنیم که در آن،

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.

۲. متن نامه حضرت امام به مقام معظم رهبری پیرامون ایراد و اشکال دکتر سید حمید روحانی به کتاب‌های درسی در صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۶ و نیز فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۲، ص ۲۷۰ آمده است.

نظریات آقای روحانی مورد تأیید قرار گرفته است:

رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نتایج پیگیریهای خود در مورد کتب درسی تاریخ را اعلام کرد

دو پیوسته اختصار و ابراز تأسف امام از تحریف در کتابهای درسی و تعیین آقای خاتمی رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی برای پیگیری این مسأله، رئیس جمهوری طی پیامی برای امام امت نتایج پیگیریهای خود را جهت اسام است ارسال داشت.

در پیام رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی که دیروز از سوی روابط عمومی نهاد عمومی ریاست جمهوری دو دسترس خبرگزاری جمهوری اسلامی قرار گرفت موارده مشکوک در کتاب درسی، ناروا و ناشی از سهو و تصور ذکر شده است. متن کامل نامه ریاست جمهوری برای امام امت بدین شرح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب
مدظله العالی
حضرت امام خمینی
تساعتی سلام و تحیت در

اجرای دستور کتبی آن حضرت مورخ ۶۷/۱۲/۴ درباره پیگیری برخی خطاها در کتاب تاریخ معاصر ایران و لزوم بررسی کتابهای تاریخ مدارس بنظر رسید که کار باید به دو بخش تقسیم شود.

اول بررسی مواردی که در گزارش حجت الاسلام سید حمید روحانی به آن پرداخته شده و سپس ایجاد نظارت مستمر در کلیه نوشته‌های تاریخ در مدارس.

۱- در بخش اول مقرر گشت که جلسه‌ای با حضور مسئولان امر کتب درسی و کتاب مورد بحث و آقای روحانی و آقای عدلخانه مهاجرانی نمایند اینجانب تشکیل شود و بررسی و مذاکره لازم پرامون مواردی که به حضرت عالی گزارش شده انجام گیرد.

نتیجه جلسه مزبور که در روز ۶۷/۱۲/۱۰ تشکیل گشت این

شد که آنچه به مرحوم آیت الله بهبهانی نسبت داده شده مورد اختلاف عیان مورخان است و هیچ نظر قاطعی در آن وجود ندارد و هیچ قرینه و شهادتی نیز بر آنچه به آن بزرگوار نسبت داده شده نیست.

علیهذا ذکر مطلبی مشکوک ویی دلیل در کتاب درسی که سند فرهنگی جمهوری اسلامی است نثاروا و ناشی از سهو و تصور است.

قرار شد که این موضوع در چابهای بدی مورد توجه قرار گیرد و اصلاح گردد و توضیح کافی نیز داده شود.

آنچه درباره مرحوم شمس آبادی عامل تیراندازی به شاه مخلوع و ارتشباط وی با گروههای مائوئیست ذکر شده براساس اسناد قطعی و تحقیقات محلی خلاف واقع است و نامبرده فردی متشرع و مسلمان بوده و باید این مطلب از کتاب حذف شود.

۲- در بخش دوم بکنی از برادران فاضل و معتمد ماموریت یافته است که کلیه کتابهای درسی

تاریخ را با دقت بررسی کرده موارد ضعیف یا خلاف واقع را مشخص نمایند. گزارشی تفصیلی پس از انجام بررسیها به استحضار خواهد رسید.

نکته شایان ذکر آن است که با مطالعه اجمالی اینجانب در کتاب تاریخ معاصر ایران و با عنایت به اینکه کتاب مذکور دارای جهت گیری درست و منصفانه در گزارش تاریخ انقلاب میباشد بنظر میرسد که در نگارش دو نکته قبلی هیچ سوء نیتی در کار نبوده و صرفاً از قبیل اشتباهاتی است که هیچ انسان غیر معصوم از آن سبنا نیست.

همچنین بشایر گزارش افراد مورد وثوق تهیه کنندگان آن کتاب در شمار برادران معتمد و معتمد و انقلابی و با اخلاصند.

امید است همدگی مشمول ادعیه ذالیه آن حضرت قرار گیریم.

آدام اذینانکم
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
سید علی خاتمی
۶۷/۱۲/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی مدظله العالی

با عرض سلام و تحیت

در اجرای دستور کتبی آن حضرت مورخ ۶۷/۱۲/۴ درباره پیگیری برخی خطاها در کتاب

تاریخ معاصر ایران و لزوم بررسی کتابهای تاریخ مدارس به نظر رسید که کار باید

در دو بخش تقسیم شود:

اول بررسی مواردی که در گزارش حجت‌الاسلام سید حمید روحانی به آن پرداخته شده و سپس ایجاد نظارت مستمر در کلیه نوشته‌های تاریخ در مدارس.

۱. در بخش اول مقرر گشت که جلسه‌ای با حضور مسئولان امر کتب درسی و کتاب مورد بحث و آقای روحانی و آقای عطاءالله مهاجرانی، نماینده اینجانب تشکیل شود و بررسی و مذاکره لازم پیرامون مواردی که به حضرت عالی گزارش شده انجام گیرد.

نتیجه جلسه مزبور که در روز ۶۷/۱۲/۱۰ تشکیل گشت این شد که آنچه به مرحوم آیت‌الله بهبهانی نسبت داده شده مورد اختلاف عیان مورخان است و هیچ نظر قاطعی در آن وجود ندارد و هیچ قرینه و شاهی نیز بر آنچه به آن بزرگوار نسبت داده شده نیست.

علی‌هذا ذکر مطلبی مشکوک و بی‌دلیل در کتاب درسی که سند فرهنگی جمهوری اسلامی است ناروا و ناشی از سهو و قصور است. قرار شد که این موضوع در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد و اصلاح گردد و توضیح کافی نیز داده شود.

آنچه درباره مرحوم شمس‌آبادی عامل تیراندازی به شاه مخلوع و ارتباط وی با گروه‌های مائوئیست ذکر شده بر اساس اسناد قطعی و تحقیقات محلی خلاف واقع است و نامبرده فردی متشرع و مسلمان بوده و باید این مطلب از کتاب حذف شود...

چنان‌که ملاحظه می‌کنید در نامه مقام معظم رهبری به امام اشکال و انتقاد جناب دکتر روحانی مورد تأیید قرار گرفته و این دو ایراد در کتب درسی اصلاح گردیده است. اکنون باید دید این ادعای جناب آقای ایزدی مبنی بر اینکه «... پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس بوده است» ریشه در چه جریانی دارد و نامبرده از چه مسأله‌ای رنج می‌برد و درد می‌کشد که به چنین دروغ شاخداری دست زده و به وارونه نمایاندن واقعیت‌ها پرداخته است؟ آیا مشکل اصلی آقای ایزدی این است که جناب روحانی در نامه خود به امام که در صفحه پیش گذشت لیبرال‌ها را مورد حمله قرار داده و فراماسون‌ها را کافر خوانده است؟! آیا دفاع از واقعیت‌های تاریخی و رویارویی با تحریف‌گری‌ها و تحریف‌گران در کتاب‌های درسی، آقای ایزدی را به خشم آورده است؟ یا اصولاً آنچه در این زمینه‌ها بافته و آورده است بهانه‌ای بیش

نیست و مشکل اصلی او با آقای روحانی ریشه در موضع‌گیری‌ها و افشاگری‌های محققانه ایشان بر ضد باند مهدی هاشمی قاتل دارد؟! که آقای ایزدی را تا سر حد هذیان گفتن از خود بی‌خود ساخته است؟!

۴. در نامه آقای ایزدی آمده است: «... وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از اهانت‌های قلم خارج از ادب و نزاکت شما به مراجع و علمای حوزه نجف را در آن دیدم، این شک افزوده شد...»!!

به نظر نمی‌رسد در این ادعای آقای ایزدی نیز جز بازار گرمی، خلط مبحث و پنهان کردن درد اصلی خود نقشه دیگری نهفته باشد، زیرا اولاً در کتاب یاد شده هیچ‌گونه اهانتی به مراجع و علمای حوزه نجف وجود ندارد، ثانیاً باند مهدی هاشمی در هتک حرمت بزرگان اسلامی و پیشوایان دینی و کوبیدن و به زیر سؤال بردن آنان نه تنها پروا نداشته‌اند بلکه آن را به عنوان یک استراتژی پیوسته دنبال کرده‌اند، از این رو، به منظور تحقیر و بدنام کردن علمای اسلام و مراجع عظام کتاب کاوشی در باره روحانیت را نوشتند که به دستور امام این کتاب جمع شد. در خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز بسیاری از مراجع و بزرگان مانند آیت‌الله بروجردی را از زبان آقای منتظری مورد استهزا و اهانت قرار داده و به زیر سؤال برده‌اند و اکنون ابراز احساسات آقای ایزدی نسبت به مراجع و علمای حوزه نجف ما را به یاد این مثل معروف می‌اندازد که «شتره در خاک غلطیده و ادعا داشت که از حمام می‌آید»!!

۵. حقد و کینه آقای ایزدی را نسبت به امام می‌توان در این فراز دید: «... نامه‌ای به امام خمینی نوشتید... و آن حضرت نیز آن را در یک فضای تبلیغاتی دامنه‌دار... برای رسیدگی و برخورد با نویسندگان فوق به رئیس جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای ارجاع دادند»!! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۶. اگر سخن افتخارآمیزی در این نامه توان یافت همانا شک و بدبینی و ذهنیت آقای ایزدی نسبت به دکتر سید حمید روحانی می‌باشد که برای جناب روحانی به قاعده «تعرف الاشیاء

بأضدادها» مایه مباحث است و اگر جز این بود جای تأمل داشت.

۷. اگر سخن راستی نیز در این نامه آمده باشد این است که خطاب به جناب روحانی نوشته است «... پنداشتم که جنابعالی مأموریتی دارید که در اجرای آن ناموفق هستید...!! آری اگر دکتر سید حمید روحانی در مأموریت خویش موفق بود، آبرو و اعتبار و شخصیت آقای منتظری دستخوش امیال شیطانی باند مهدی هاشمی قاتل قرار نمی‌گرفت. اگر جناب روحانی در مأموریت خود شکست نخورده بود خاطرات سرا پا کذب و تحریفی به نام *خاطرات فقیه عالیقدر* به بازار نمی‌آمد و حیثیت آقای منتظری بر باد نمی‌رفت و صدها جلد کتاب آکنده از دروغ و تحریف در مورد تاریخ و انقلاب اسلامی به رشته نگارش کشیده نمی‌شد.

۸. نامه آقای ایزدی بالغ بر ۹ صفحه است، به رغم اینکه در آن جز یاوه‌سرایی و ادعاهای واهی مطلبی دیده نمی‌شود، ناگزیریم سطر سطر آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم زیرا بهترین سندی است که می‌تواند سرشت باند مهدی هاشمی قاتل را به نمایش بگذارد و این حقیقت را آشکار سازد که این باند در دروغ‌بافی، جوسازی، حق‌کشی، بهتان زدن، پیرایه بستن و... سرآمدند، بی‌پروا حق را باطل و روز را شب می‌نمایانند.

آنگاه که درباره کتابی که تاریخ چاپ آن مشخص و نویسنده آن در قید حیات است و دهه‌ها تن از روحانیان و طلابی که شاهد کوشش شبانه‌روزی او برای تدوین این کتاب بوده‌اند هنوز حضور دارند، یادداشت‌های امام در مورد این کتاب که بخشی را از آن پیش از چاپ مطالعه کرده و حاشیه زده است، در اختیار جناب روحانی می‌باشد و یا در مورد جریان کتاب‌های درسی که نامه جناب روحانی در صحیفه امام به چاپ رسیده و پاسخ مقام معظم رهبری در روزنامه‌های کثیرالانتشار منعکس شده است و در دسترس می‌باشد، چنین گستاخانه و بی‌شرمانه حقایق را وارونه می‌نمایانند، دروغ می‌بافند و تحریف می‌کنند، باید دید درباره مسائلی که اثبات آن دشوار و سند و مدرک زنده‌ای درباره آن وجود ندارد یا در دسترس نمی‌باشد چه خیانتی خواهند کرد و چه توطئه‌هایی را به کار خواهند بست و چه بلایی بر سر

تاریخ خواهند آورد.

ما در شماره آینده بررسی نامه آقای ایزدی را پی می‌گیریم تا «سیه‌روی شود هر که در آن غش باشد».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی